

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از لاهوتی
فرستنده: جاوید
۳۰ مارچ ۲۰۱۸

پری بخت

تلخ بُد تلخ زندگانی من
پدری پیر و مادری بیمار
یک برادر شفیق و خوب و نجیب
حافظ الصحه مُرد دانشمند
آن برادر هنوز هم زنده است
او کنون یک پزشک پر خرد است
بینوایان سپاسدار وی اند
زر بر چشم او چو خاک بُود
تنگدستی خود به یادش هست
دیگری بود اهل کار و هنر:
بعد از آن در ره وطن سرباز
ضد سمکو^۲ به راه میهن خویش
تیر یک خاین وطن از پشت
جسم او در میان رُود اُفتاد
گوهر کار بُد ، به دریا رفت
من (چو آن هفت تن^۳) ز کِرمانشاه
کفش دریا ، به سر کلاه نبود
روی با آب دیده می شستم
بخت صد حیف نُور بُد ز آنجا
در چنان روز ها که ما سه پسر
مرد "فردوس" خسته در خانه

دوره کودکی ، جوانی من
خواهرانی صغیر و من بیکار
خادم یک بزرگوار طیب
(کشته او را محیط جهل پسند)
هوشم از هجر او پراکنده است
حکمتش بهر مردمان مدد است
رنجبر ها رفیق و یار وی اند
روحش آئینه وار پاک بُود
می دهد ز آن به تنگستان دست
مسگر ، آهنگر و سپس زرگر
عاقبت افسری جری^۱ ، ممتاز
در سر صف چو حمله بُرد به پیش
در گذشتن ، ز نهری او را کُشت
روشن آبش به تیره خاک نداد
حیف اما که از کف ما رفت
تا به تهران پیاده رفتم راه
همسفر غیر اشک و آه نبود
سخت بُد ، عمر و بخت می جستم
دیو بُد حکمران کشور ما
کرده بودیم بهر رزق سفر
مریم اندر پناه بیگانه

مادرم اندر فراق زنده نماند
بی پسرها به پول مردم شهر
در کف من به غیر باد نماند
باز گفتم اگر برادر نیست
خلق محبوب و نامدارم هست
فکرم این است هر زمان، هر سو
سبب او شد که زنده ماندم من
بُرد این ره مرا به راه لنین
پدرم از گرسنگی جان داد
دفن شد آن ستمکشیده دهر
نفس گرم و روح شاد نماند
پدر و خواهران و مادر نیست
خدمتش را نمی دهم از دست
که شود بخت هموطن با او
راه خلق را رونده ماندم من
راه آن بخت بخش خلق زمین

مسکو ۱۹۴۷

^۱جری : دلیر شجاع

^۲سمکو یا سمیتکو : اسماعیل سمیتکو یا اسماعیل آقا شکاک رئیس ایل شکاک یکی از طوایف بزرگ کرد

^۳هفت تن : اشاره به قهرمانان داستان هفت (پری بخت) می باشد